

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شانزدهم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

از سؤالاتی که فضیلاي درس مطرح کردند، استفاده می‌شود که بین دو مطلب فرق نگذارده و خلط می‌کنند و نیاز به تذکر است:

۱- ما یک بار بحث از اصل تقلید یا احتیاط می‌کنیم که دلیل آن حکم عقل است.

۲- اما یک بار بحث ما درباره جزئیات و مسائل مربوط به احتیاط و تقلید است.

سؤال: اینکه سؤال شده که چرا مثل سخن آیت‌الله حکیم در تقلید، حکم ظاهری است؟ مگر شما نگفتید که وجوب تقلید عقلی و فطری است؟

پاسخ: اصل تقلید یک مسأله است، اما خروجی نظر مجتهد مطلب دیگری است که حکم ظاهری شرعی می‌باشد.

سؤال: یا اینکه برخی عنوان کرده‌اند، چرا در تقلید احتیاط ممکن نیست؟

پاسخ: چون مسأله تقلید با فرض امکان احتیاط یا اجتهاد اختلافی است.

یک بار بحث بر سر اصل تقلید است و یک بار بحث از تقلید در جایی است احتیاط یا اجتهاد ممکن است. این مورد اخیر که به ضروری عقلی بازگشت نمی‌کند. در اینجا باید به تناسب اجتهاد یا تقلید کرد.

اگر گفتیم احتیاط به حکم عقل است، این برای اصل این مطلب است که انسان مکلف یا باید مجتهد باشد یا محتاط یا مقلد. اما در جایی که اجتهاد و تقلید امکان دارد، آیا احتیاط جایز است یا خیر؟ این مسأله که عقلی نیست.

مگر نمی‌گفتیم: احتیاط حسن است! اما همین احتیاط در فرض امکان اجتهاد و تقلید نیز حسن است؟ این در حالی است که بزرگانی چون محقق نائینی مخالف‌اند و این مسأله که در فرض امکان اجتهاد و تقلید، احتیاط حسن است یا خیر؟ به حکم عقل بازگشت نمی‌کند.

ما یک وجوب احتیاط داریم که قسیم اجتهاد و تقلید است که به حکم عقل می‌باشد. این وجوب احتیاط در سلسله معالیل بوده و احتیاط عقلی است نه شرعی. اما یک بار احتیاط در شک در مکلف به است که در سلسله علل قرار داشته و عقل حسن آن را درک می‌کند که این احتیاط، حکم شرعی است.

در جلسه قبل وعده دادیم از کتاب القضا (صفحة ۳۷۰ تا ۳۷۴ / از جلسات ۱۸ به بعد سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰) بحث از اطمینان را به طور مختصر بیان کنیم تا مواضع ما در گذشته و آینده معلوم باشد.

در فقه و اصول با عناوین روشنی از یک سری حالات روشن انسان مانند قطع (یقین)، ظن و شک بحث می‌کنیم مثل آنچه در فرائد الاصول بیان شده است. قطع در فرائد الاصول به خوبی بحث شده است. ظن نیز به خوبی مورد بحث واقع شده و به دو قسم ظن عام و ظن خاص تقسیم گردیده است. ظن عام، ظنی است که دلیلی بر حجیت آن نیست. ظن خاص، ظنی است که دلیل بر حجیت آن داریم. از شک نیز به خوبی بحث شده است؛ جایی که علم یا علمی نیست ولو که پنجاه پنجاه نباشد. به ظن متأخم به علم هم پرداخته شده است.

اما در بین مباحث ذکر شده یک چیزی یافت می‌شود که از آن بحث کافی است و آن «اطمینان» است. معنای اطمینان روشن نشده و اختلافی است، به همین جهت حکم اطمینان نیز مورد اختلاف است.

اکنون این سؤالات مطرح است: اطمینان چیست؟ آیا ظن قوی است؟ (بله، ظن ضعیف اطمینان نیست.) آیا علم است؟ اگر علم است آیا علم عرفی است؟ مگر علم اقسامی دارد؟

برای یافتن معنای اطمینان لازم است فروض ذیل مورد توجه قرار گیرد:

الف) علم قطعی ریاضی عقلی؛ ما یک علم ریاضی قطعی داریم مانند 2×2 برابر است با ۴. می‌گویند ریاضیات مبتنی بر عقل است و این قطع همان قطعی می‌باشد که حجت ذاتی آن است. به این قطع به طور مسلم اطمینان گفته نمی‌شود.

ب) علم قطعی عادی؛ این علم مانند ریاضی نیست ولی قطعی است. علت آنکه به این علم، علم عقلی گفته نمی‌شود چون مبتنی بر عقل نیست و عادتاً علم حاصل می‌شود. از این رو چون علم است اما عقلی نیست به آن علم عادی گفته می‌شود. مانند اینکه فردی چکی را به شخصی داده و او منتظر است تا حساب صاحب چک تأمین اعتبار شود تا بتواند مبلغ چک را دریافت کند. صاحب چک با تأخیر به حساب خود پول واریز می‌کند. شخص طلبکار در این مدت تأخیر، چند مرتبه با صاحب حساب تماس می‌گیرد. صاحب حساب پس از آنکه مبلغ را واریز می‌کند دیگر تماسی از جانب طلبکار دریافت نمی‌نماید، از این رو وی یقین می‌کند که مبلغ چک وصول شده است. این یقین مبتنی بر عقل نیست ولی انسان به طور عادی علم پیدا می‌کند و احتمال خلاف هم نمی‌دهد. برخی از این نوع علم، تعبیر به اطمینان می‌کنند.

در برخی از کشورها ملاک علم قاضی در قضاوت همین نوع علم است که قاضی با کنار هم قرار دادن شواهد، قرائن و مدارک به علم عادی می‌رسد.

ت) علم عرفی؛ این علم کمی پایین‌تر از علم عادی است؛ زیرا احتمال خلاف داده می‌شود اما عرف تسامح کرده و به این احتمال خلاف توجه نمی‌کند و آن را کالعدم تلقی می‌کند. مثل آنکه الآن مشغول درس هستیم و می‌دانیم که خانواده ما در منزل زندگی عادی خود را دارند اگرچه احتمال می‌دهیم منزل

آتش گرفته باشد اما به این احتمال ترتیب اثر نمی‌دهیم. این نوع از علم در زندگی بسیار فراوان است و کاربرد دارد. اکثراً این نوع علم را «اطمینان» می‌دانند.

به اموری چون ظن قوی، ظن ۶۰ درصد، ظن متأخم به علم، پرداخته نمی‌شود چون در اصطلاح به آن‌ها اطمینان نمی‌گویند. البته ممکن است برخی اطلاق اطمینان کنند لکن آن‌ها به دنبال اصطلاح نبوده‌اند.

بحث و بررسی ما در دو مورد اخیر است. آیا علم عادی، حکم قطع را دارد؟ بله. مانند قاضی که شواهد را کنار هم می‌گذارد تا به یقین برسد. این نوع از علم در احکام و موضوعات مانند علم قطعی عقلی ریاضی، معتبر است.

اما نسبت به علم عرفی گاه گفته می‌شود، این علم در احکام و طرق بیان احکام و قضاوت حجت نیست. مثل کسی که به علم عرفی به اطمینان برسد که شهرت از جمله طرق برای فتوا و بیان احکام است که ما این را قبول نداریم. بلکه در بیان احکام و طُرُق آن باید طریق علم یا علمی باشد. اما در رابطه با موضوعات، علم عرفی معتبر است، مثل علم عرفی به عدالت زید یا نجاست فلان شیء و ...

حالا در اقتراح «مسأله ۶» که گفته شد: «لا وجه للتقلید و الاجتهاد و الاحتیاط اذا كان المكلف علی یقین بحکم أو موضوع»، گفته شود: «لا وجه للتقلید و الاجتهاد و الاحتیاط اذا كان المكلف علی یقین بحکم او علی یقین او اطمئنان (علم عرفی) بموضوع».

در نتیجه آنچه در فتوا و امور قضایی کارآمد است علم قطعی عقلی ریاضی (معمولاً در علوم انسانی نمی‌آید) یا علم قطعی عادی می‌باشد. اما علم عرفی در موضوعات کارآمد است.

ادامه بررسی مسأله ۷

در ضمن این مسأله، مسأله ۱۶ بیان شد.^۱ اما «مسأله ۲۵» نیز مانند «مسأله ۱۶» است، هرچه در آنجا گفتیم در اینجا نیز گفته می‌شود.^۲ در «مسأله ۳۷» هم بیان شده است که به احتیاط واجب، تقلید از اعلم شود.^{۳ و ۴}

۱. مسأله ۱۶: «عمل الجاهل المقصر الملتفت باطل و إن كان مطابقاً للواقع و أما الجاهل القاصر أو المقصر الذي كان غافلاً حين العمل و حصل منه قصد القربة فإن كان مطابقاً لفتوى المجتهد الذي قلده بعد ذلك كان صحيحاً و الأحوط مع ذلك مطابقته لفتوى المجتهد الذي كان يجب عليه تقليده حين العمل».

۲. مسأله ۲۵: «مسأله إذا قلد من لم يكن جامعاً و مضى عليه برهة من الزمان كان كمن لم يقلد أصلاً فحاله حال الجاهل القاصر أو المقصر».

۳. مسأله ۳۷: «إذا قلد من ليس له أهلية الفتوى ثم التفتت و جب عليه العدول و حال الأعمال السابقة حال عمل الجاهل الغير المقلد و كذا إذا قلد غير الأعلم و جب على الأحوط العدول إلى الأعلم و إذا قلد الأعلم ثم صار بعد ذلك غيره أعلم و جب العدول إلى الثاني على الأحوط».

بیان شد از چهار مسأله مذکور، هفت فرع فقهی استفاده می‌شود که بیان شد و اکنون به بررسی این مسائل پرداخته می‌شود.

بین دو مسأله ۷ و ۱۶ عام و خاص است؛ زیرا در «مسأله ۷» به طور مطلق، علم عامی را بدون تقلید و احتیاط باطل بیان کرد. اما در «مسأله ۱۶» سه دسته جاهل مقصر ملتفت، جاهل مقصر غافل و جاهل قاصر را بیان کرد و فرمود: جاهل مقصر غافل و جاهل قاصر اگر قصد قربت کنند و عملشان مطابق حجت زمان (فقیه اعلم زمان) باشد، عملشان صحیح است.

در «مسأله ۷» که به طور مطلق عمل بدون تقلید و احتیاط عامی را باطل می‌داند، باید توجه کرد که مقصود از تقلید چیست؟ اگر گفته شود تقلید، مطابقت عمل شخص با فتوای اعلم زمان است و استناد نمی‌خواهد، پس اگر کسی مدتی را بدون استناد عمل کرده و مطابق فتوای اعلم زمان یا حجت زمان بوده است، نمی‌توان عمل او را بدون تقلید دانست. پس «مسأله ۷» برای جایی می‌شود که عمل عامی مطابق نباشد. اما اگر استناد به شخص را شرط در تقلید بدانیم که سید ماتن این نظر را دارد، اینجا راحت‌تر می‌توان «عمل العامی بلا تقلید باطل» را تصور کرد و مفید است.

در ذیل «مسأله ۷»، تعلیقاتی اعم از توضیح و اشکال بیان شده که بر واژه «باطل» نظر دارد:

۱- بمعنی انه لا يجوز الاقتصار عليه في مقام الامتثال ما لم تنكشف صحته؛ مقصود از باطل، عدم نیست، بلکه مقصود معلق بودن است که اگر مکلف کشف کند عمل او مطابق با فتوای مجتهد الآن است، عملش صحیح می‌باشد. اما اگر عملش مخالف با فتوای مجتهد باشد، عملش باطل است. مثل بیع فضولی که گفته می‌شود باطل است و مراد از بطلان بیع فضولی، معلق بودن آن بر اجازه مالک است که اگر مالک اجازه ندهد بیع باطل است و اگر اجازه دهد بیع صحیح است.

۲- اذا خالف الواقع او لم يتمش منه قصد القرية اذا كان عمله عبادة. و مراده بالواقع اعم من فتوی المجتهد القابل للتقلید؛ برخی گفته‌اند مکلفی که تقلید نکند، نمی‌تواند قصد قربت نماید اگر جاهل مقصر باشد.

۳- ای لا يجتزی به ما لم ينكشف مطابقتها لما هو وظيفته الفعلية.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۴. مرحوم سید ماتن در تقلید از اعلم، احتیاط واجب دارد نه فتوا و این احتیاط به مسأله ۳۷ هم سرایت کرده و در مسأله عدول هم احتیاط واجب، عدول به اعلم است.